

گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۸

سید جلال دهقانی فیروزآبادی*

مهدی عطائی**

چکیده

موضوع هسته‌ای به عنوان مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در یک دهه گذشته، عرصه رقابت گفتمان‌های مختلف در این حوزه بوده است. انتخابات ریاست جمهوری خردادماه ۱۳۹۲ منجر به تحول گفتمانی در موضوع هسته‌ای گردید. در این انتخابات حسن روحانی به عنوان حامل گفتمان اعتدال یا اعتدال‌گرایی توانست نظام معنای حاکم بر این گفتمان را عمومیت بخشیده و آن را هژمونیک نماید. از این رو، مقاله حاضر با استفاده از نظریه گفتمان لاکلا و موف، چارچوبی نظری فراهم آورده که به تبیین عناصر و دقایق گفتمان ناظر بر موضوع هسته‌ای در دولت یازدهم و کشمکش‌ها و رقابت‌های هژمونیک میان این گفتمان و گفتمان‌های رقیب می‌پردازد. تحلیل گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم نشان می‌دهد این گفتمان با دال مرکزی تعامل سازنده، به جهت برخورداری از عوامل سیاسی بیشتر، فعال‌تر و منسجم‌تر، به‌کارگیری فرایندهای طرد و برجسته‌سازی، میزان دسترسی بالا و اعتبار بیشتر نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب، توانست هژمونیک شود.

کلیدواژه‌ها: نظریه گفتمان، گفتمان هسته‌ای، اعتدال، تعامل سازنده، هژمونی.

* استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

** دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هفدهم • شماره اول • بهار ۱۳۹۳ • شماره مسلسل ۶۳

مقدمه

موضوع هسته‌ای یکی از مناقشه‌برانگیزترین موضوعات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در یک دهه اخیر بوده است. در رابطه با مناقشه ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای دیدگاه‌های مختلفی در سطح داخلی و بین‌المللی وجود دارد. این دیدگاه‌های مختلف را می‌توان از منظر رهیافت‌های مختلف نظری مورد بررسی قرار داد. در این میان، نظریه گفتمان به عنوان رهیافت غیر خردگرا می‌تواند برای واکاوی برنامه هسته‌ای ایران مورد استفاده قرار گیرد. هدف نظریه گفتمان فهم امر اجتماعی است به مثابه برساختی اجتماعی. ایده کلی نظریه گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند و کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر معنای پدیده‌ها باز است. بر این اساس، برنامه هسته‌ای نیز از منظر گفتمان‌های مختلف معنا و مفهوم خاصی خواهد یافت و این گفتمان‌ها تلاش می‌کنند از طریق مفصل‌بندی دال‌های سیال حول دال مرکزی خود، در رقابت با سایر گفتمان‌ها، نظام معنایی خود را در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای تثبیت نمایند و به موقعیتی هژمونیک دست یابند.

در این مقاله تلاش می‌شود با فراهم آوردن چارچوبی نظری بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موف، گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم و کشمکش‌ها و رقابت‌های هژمونیک میان این گفتمان و گفتمان‌های رقیب تبیین گردد. در واقع، سؤال اصلی پژوهش آن است که نظام معنایی و گفتمان هسته‌ای حاکم بر دولت یازدهم چیست و چرا این گفتمان توانست هژمونیک شود؟ برای این منظور، در بخش نخست، ضمن بررسی جایگاه نظریه گفتمان میان سنت‌های نظری تحلیل سیاست خارجی و دلالت‌های نظری به‌کارگیری نظریه گفتمان در تحلیل سیاست خارجی، چارچوب نظری پژوهش که بر مبنای نظریه گفتمان لاکلا^۱ و موف^۲ است، ارائه می‌گردد. در بخش دوم نیز ابتدا دال‌های گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم به عنوان نظام معنایی تبیین شده و سپس چگونگی هژمونیک‌شدن آن در کشمکش با سایر گفتمان‌های رقیب در فضای سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1. Ernesto Laclau
2. Chantal Mouffe

الف. چارچوب نظری: نظریه گفتمان لاکلا و موف

لاکلا و موف از جمله نظریه‌پردازان گفتمان هستند که از سنت‌های نظری مختلفی برای طرح و تدوین نظریه خود بهره برده‌اند. بهره‌گیری از این سنت‌های نظری گوناگون باعث شده قرائت‌های متفاوتی از نظریه لاکلا و موف ارائه شود. برخی به مانند ژریژک این دو متفکر را «پساساختارگرا» (Zizek, 1990: 249) خوانده‌اند؛ اما هوارث در خوانشی دیگر لاکلا و موف را «پسامارکسیست» (Howarth, 2000: 101) معرفی می‌کند. «پسامارکسیست‌های سوسیالیست» عنوان دیگری است که توسط گیبینز و ریمر به این دو نظریه‌پرداز داده شده است (گیبینز و ریمر، ۱۳۸۴: ۲۹). این خوانش‌های مختلف، از تلاشی که این دو برای تغییر و تلفیق سنت‌های نظری گوناگون انجام می‌دهند، نشأت می‌گیرد. لاکلا و موف از متفکران نحله‌های مختلف فلسفی از جمله فوکو، آلتوسر، گرامشی، سوسور و دریدا تأثیر پذیرفته‌اند.

نظریه گفتمان لاکلا و موف، نظریه‌ای «چندرگه» است که در آن رگه‌های نظری مختلفی به چشم می‌خورد. با مطالعه نظریه گفتمانی که لاکلا و موف بنا کردند، می‌توان ردپای دو سنت نظری عمده مارکسیسم و ساختارگرایی را مشاهده نمود. لاکلا و موف نظریه گفتمان خود را با جرح، تعدیل و ترکیب این دو سنت نظری ساختند. البته، همان‌طور که یورگنسن^۱ و فیلیپس^۲ عنوان می‌کنند، لاکلا و موف این دو سنت نظری را در چارچوب نظریه پاساساختارگرا ترکیب نمودند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۴). این دو نظریه‌پرداز با درهم آمیختن این سنت‌های نظری، نظریه گفتمانی را پروراندند که تمام عرصه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد.

لاکلا و موف در طرح نظری خود تلاش دارند نشان دهند چگونه گفتمان‌ها معنای نشانه‌ها را تثبیت می‌کنند. بر این اساس، آنها منظومه‌ای از مفاهیم را در نظریه گفتمان خود طرح می‌کنند که ابزاری کارآمد برای فهم کشمکش گفتمان‌ها بر سر تثبیت معنا، در تمامی سطوح امر اجتماعی، را در اختیار تحلیل‌گران گفتمان قرار می‌دهد. منظومه مفهومی صورت‌بندی‌شده توسط این دو نظریه‌پرداز این امکان را به ما می‌دهد تا چگونگی تکوین گفتمان را به فهم آوریم. گستردگی و ابهام در مفهوم گفتمان منجر به ارائه تعاریف مختلف از آن شده است. فوکو در کتاب *دیرینه‌شناسی دانش در تعریف گفتمان* می‌گوید: «مجموعه‌ای از احکام را تا زمانی که متعلق به

1. Jorgensen

2. Phillips

صورت‌بندی گفتمانی مشترکی باشند گفتمان می‌نامیم. گفتمان متشکل از تعداد محدودی از احکام است که می‌توان برای آنها مجموعه‌ای از شرایط وجودی را تعریف کرد» (Foucault, 1989: 117). از دیدگاه فرکلاف «گفتمان عبارت است از به‌کارگیری زبان به منزله امر اجتماعی و بنابراین تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل کیفیت کارکرد متن در بستر اجتماعی- فرهنگی آن است» (Fairclough, 1995: 7). ون دایک نیز گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کند: «گفتمان هم‌صورتی خاص از کاربرد زبان است و هم‌صورتی خاص از تعامل اجتماعی؛ گفتمان یک رویداد ارتباطی کامل در یک وضعیت اجتماعی است» (Van dijk, 1989: 166).

لاکلا و موف در کتاب *مژمونی و استراتژی سوسیالیستی*، گفتمان را کلیت ساختاردهی شده‌ای می‌دانند که از عمل مفصل‌بندی به دست می‌آید.

مفصل‌بندی^۱ را به هر کرداری اطلاق می‌کنیم که میان عناصر [مختلف] رابطه‌ای ایجاد می‌کند که طی آن هویت آنها در نتیجه این کردار مفصل‌بندی تغییر می‌کند. کلیتی را که در نتیجه کردار مفصل‌بندی حاصل می‌شود، گفتمان می‌نامیم (لاکلا و موف، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

در واقع، آنها «مفصل‌بندی» را عملی می‌دانند که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار می‌کند، به نحوی که هویت و معنای آنها در نتیجه این عمل، تغییر می‌کند. لاکلا و موف دال‌ها و نشانه‌ها را تا زمانی که هنوز معنایشان در درون گفتمان تثبیت نشده و دارای معنای چندگانه هستند، «عنصر»^۲ می‌خوانند. عناصری که معنایشان در درون گفتمان و توسط عمل مفصل‌بندی تثبیت شده باشد، به «دقیقه»^۳ تبدیل می‌شوند. بر این اساس، گفتمان تلاش می‌کند با کاهش چندمعنایی دال‌ها به یک معنای تثبیت‌شده، عناصر را به دقایق تبدیل نماید. تبدیل عناصر به دقیقه از طریق تثبیت نسبی معنای حول «دال مرکزی»^۴ میسر می‌گردد. لاکلا و موف این مفهوم را از لاکان به عاریت گرفته‌اند. لاکان برای اشاره به تثبیت نسبی معنای مفهوم «دال‌های برتر»^۵ بهره می‌برد؛ که دال‌های مرجحی هستند که معنای یک زنجیره دلالت‌گر را تثبیت می‌کنند (لاکلا و موف، ۱۳۹۲: ۱۸۳). دال مرکزی نشانه ممتازی است که سایر دال‌ها و نشانه‌ها حول آن نظم می‌یابند و دال‌ها دیگر معنای خود را از

-
1. Articulation
 2. Element
 3. Moment
 4. Nodal point
 5. Master signifier

رابطه‌شان با دال مرکزی اخذ می‌کنند. در واقع، گفتمان‌های رقیب تلاش می‌کنند در کشمکشی دنباله‌دار معنای «دال‌های شناور»^۱ را حول دال مرکزی گفتمان‌شان تثبیت کنند.

این عمل از طریق «طرز»^۲ تمام معانی دیگری که نشانه می‌توانست داشته باشد امکان‌پذیر می‌گردد. «به این ترتیب، گفتمان عبارت است از تقلیل حالت‌های ممکن» (بورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷). لاکلا و موف، کلیه حالت‌های ممکن و «اضافه معنا»^۳ یی^۳ را که گفتمان طرد می‌کند، «گفتمان‌گونگی»^۴ می‌نامند (لاکلا و موف، ۱۳۹۲: ۱۸۲). حوزه گفتمان‌گونگی محفظه‌ای از معانی اضافه و بالقوه طردشده از منظومه یک گفتمان است که ماده خامی برای مفصل‌بندی‌های نو و شگل‌گیری گفتمان‌های رقیب به شمار می‌رود. گفتمان همواره از مفصل‌بندی اضافه معنای موجود در حوزه گفتمان‌گونگی توسط گفتمان‌های رقیب احساس تهدید می‌کند، چراکه امکان تثبیت همیشگی معنا وجود ندارد و «انتقال از «عناصر» به «دقایق» هیچ‌گاه کامل نیست» (لاکلا و موف، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

از این روست که مفهوم «خصوصیت»^۵ دارای جایگاه محوری در نظریه لاکلا و موف است. خصوصیت در نظریه لاکلا و موف به موقتی‌بودن و تصادفی‌بودن نهایی پدیده‌ها اشاره دارد. «حضور «دیگری» مانع از آن می‌شود که من کاملاً خودم باشم. رابطه، محصول کلیت‌های تمام و کمال نیست، بلکه حاصل عدم امکان قوام [کامل] آنهاست» (لاکلا و موف، ۱۳۹۲: ۲۰۳)، اما خصوصیت‌ها و غیریت‌سازی‌ها در معرض فرآیندی از ساخته‌شدن و ویران‌شدن قرار دارند (هوارث، ۱۳۸۴: ۲۰۶). به واقع، خصوصیت و ضدیت ماهیتی دوسویه دارد. خصوصیت از یک سو مانع تثبیت و عینیت گفتمان‌هاست و از سوی دیگر به رابطه گفتمان یا پدیده با چیزی بیرون از آن اشاره دارد که نقشی اساسی در تعین و هویت‌بخشی به آن ایفا می‌کند. از این رو، لاکلا مفهوم «بیرون‌سازنده»^۶ را به کار می‌گیرد و مانند دریدا بر وجود دشمن یا دیگری برای شکل‌گیری هویت و تثبیت معنا تأکید می‌کند (برای توضیح بیشتر رک: صدرا، ۱۳۸۶: ۱۸۸). بنابراین، خصوصیت و غیریت‌سازی امری بیرونی است که موجب قوام و انسجام گفتمان و در عین حال، زوال و فروپاشی آن می‌شود.

-
1. Floating signifier
 2. Exclusion
 3. Surplus of meaning
 4. The field of discursivity
 5. Antagonism
 6. Constitutive outside

راه آورد قهری امر خصومت آن است که هیچ هویت از پیش تعیین شده و دائمی وجود نخواهد داشت. «به بیان دیگر، هیچ هویتی وجود ندارد که کاملاً شکل یافته باشد» (لاکلا و موف، ۱۳۹۲: ۱۸۱). لاکلا و موف بر این نکته تأکید می‌کنند که غیریت‌سازی زمانی روی می‌دهد که عاملان اجتماعی قادر نیستند هویت کاملشان را شکل دهند.

وجود خصومت و وابستگی ساختارهای گفتمانی به غیر، روابط اجتماعی را به اموری پیش‌بینی‌ناپذیر و تصادفی بدل می‌کند. از این روست که لاکلا و موف معتقدند «خصلت ناکامل هر کلیتی ما را به این امر رهنمون می‌شود که از تحلیل «جامعه» به منزله کلیتی خودتعریف‌شده و بسته دست کشیم» (لاکلا و موف، ۱۳۹۲: ۱۸۱). آنها بر امکانی بودن همه هویت‌های اجتماعی اشاره می‌کنند، اما تأکید دارند که تثبیت جزئی هویت ممکن و ضروری است. این تثبیت جزئی هویت‌ها در درون گفتمان صورت می‌پذیرد. در واقع، هویت را گفتمان خلق می‌کند و شکل‌گیری گفتمان بر هویت مقدم است (Smith, 1998: 64). در نظریه لاکلا و موف، هویت‌ها چندپاره هستند و سوژه هویت خود را به واسطه ساختارهای گفتمانی کسب می‌کند. این قرائت از هویت سوژه‌های اجتماعی، در تعارض با نگاه سوژکتیو قرار دارد که سوژه خودآگاه و خودمختار را منشأ روابط اجتماعی و سازنده نهادها و اشکالی اجتماعی می‌داند. لاکلا و موف در نفی سوژه خودبنیاد با نیچه، فروید، هایدگر و فوکو همداستان می‌شوند. لاکلا و موف در کتاب *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی سوژه* را به «مواضع سوژگی» درون‌ساختاری گفتمانی تقلیل می‌دهند (لاکلا و موف، ۱۳۹۲: ۱۸۸). با چنین برداشتی، آنها سوژه خودمختار با هویت و منافع ثابت را طرد می‌کنند، چراکه «پذیرش خصلت گفتمانی هر موضع سوژگی با طرد مفهوم سوژه به منزله کلیتی بنیان‌گذار پیوند خورده است» (لاکلا و موف، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

لاکلا و موف در نظریه خود برای توضیح اینکه گفتمان چگونه هویت جمعی را می‌سازد، از دو مفهوم زنجیره «هم‌ارزی»^۱ و «تفاوت»^۲ بهره می‌برند. گفتمان نخست بر اساس زنجیره هم‌ارزی، افراد را با ویژگی‌ها و شخص‌های مشابه کنار هم قرار می‌دهد. عنصر دوم بُعد سلبی یا زنجیره تفاوت‌هاست که بر اساس آن، گفتمان به افراد نشان می‌دهد چه کسانی نیستند و در تقابل با چه هویت‌هایی قرار دارند. در واقع، گفتمان با استفاده از زنجیره هم‌ارزی تلاش می‌کند

1. Equivalence
2. Difference

تفاوت‌های درونی گروه را کم‌رنگ کند و از طرف دیگر، با بهره‌گیری از زنجیره تفاوت‌ها این هویت‌ها را در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار دهد که به نظر می‌رسد تهدیدکننده آنهاست. برای مثال، گفتمان نژادپرستی با استفاده از زنجیره هم‌ارزی، تفاوت‌های درون‌گروهی سفیدپوستان (زن/ مرد، فقیر/ ثروتمند، فرانسوی/ انگلیسی و...) را می‌پوشاند و با قراردادن آنها در برابر سیاه‌پوستان، به هویت آنها قوام می‌بخشد. به این ترتیب، زنجیره هم‌ارزی منجر به هم‌سویی شده و عناصر، ویژگی‌های متفاوت‌شان را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان بر ساخته است، منحل می‌شوند (صدر، ۱۳۸۶: ۱۹۲). منطق تفاوت نیز عمل غیریت‌سازی را تشدید کرده و باعث تکثر هویت‌ها می‌گردد. به تعبیر دقیق‌تر، به گفته لاکلا و موف: «به این ترتیب در می‌یابیم منطق هم‌ارزی، منطق ساده‌سازی فضای سیاسی است در حالی که منطق تفاوت، منطق بسط و افزایش پیچیدگی آن است» (لاکلا و موف، ۱۳۹۲: ۲۱۱).

۱. سلطه و هژمونی گفتمان

مفروض لاکلا و موف، تکثر و تشتت ذاتی جامعه است و همان‌طور که توضیح داده شد، منطق هم‌ارزی این تکثر را پوشش داده و نظم و انسجام می‌بخشد، اما این نظم‌دهی به تکثرها و تشتت‌های اجتماعی جز از طریق مداخلات هژمونیک ممکن نمی‌گردد. بنابراین، هیئتی که به سوژه‌های اجتماعی داده می‌شود، تنها با مفصل‌بندی در درون صورت‌بندی هژمونیک فراهم می‌آید (لاکلا و موف، ۱۳۹۲: ۲۱۶ و ۲۱۷). به تعبیر دیگر، این مفصل‌بندی‌های هژمونیک هستند که افراد را به عنوان اصول‌گرا، اعتدال‌گرا و اصلاح‌طلب هویت می‌بخشند و در درون گفتمان ویژه قرار می‌دهند. از این رو، هژمونی بنیادین‌ترین مفهوم در این نظریه است. همان‌طور که پیش از این گفته شد، لاکلا و موف این مفهوم را از گرامشی وام گرفته‌اند. هژمونی در اندیشه گرامشی در بر دارنده تولید معنا و اندیشه برای کسب و تثبیت قدرت است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۲). آنها تلاش کرده‌اند مفروضات جوهرگرایانه نظریه گرامشی را ساختارشکنی کنند. این دو در نظریه خود تلاش می‌کنند از تأکید بر نقش طبقات اجتماعی در وقوع تغییرات اجتماعی و نقش اصلی اقتصاد در سامان‌دادن به اجتماع، به عنوان آخرین عناصر ذات‌گرایی که در اندیشه گرامشی باقی مانده است، عبور کنند.

برای لاکلا و موف، هژمونی شکلی از اعمال گفتمانی است. عمل هژمونیک معطوف به ایجاد اجماع و «عقل سلیم»^۱ است، اما این اعمال هژمونیک همیشگی نیستند و همواره از سوی گفتمان‌های رقیب تهدید می‌شوند، چراکه گفتمان هژمونیک هیچ‌گاه نمی‌تواند همه نیروهای اجتماعی را جذب کند و این امر این امکان را فراهم می‌سازد که گفتمان‌های رقیب موقعیت هژمونیک گفتمان حاکم را به چالش بکشند. لاکلا و موف از مفهوم «ازجاشدگی»^۲ برای توضیح لحظه به چالش کشیده‌شدن هژمونی گفتمان حاکم و ظهور بحران در آن استفاده می‌کنند. «ازجاشدگی»، به موقعیتی اشاره دارد که هژمونی گفتمان حاکم به دلیل ناتوانی آن در هویت‌دهی به نیروهای اجتماعی و معنادار نمودن پدیده‌های اجتماعی با چالش مواجه شده است. «ازجاشدگی» به فروپاشی نظم حاکم اشاره دارد. موقعیت «ازجاشدگی» منجر به رشد خصومت و تکرر در جامعه می‌گردد که نشانه‌ای از زوال هژمونی گفتمان حاکم است. در چنین شرایطی، امکان مفصل‌بندی‌های جدید و شکل‌گیری هویت‌های متفاوت فراهم می‌گردد. در این موقعیت است که عاملیت سیاسی معنا می‌یابد. در واقع، عاملیت و اثرگذاری سوژه‌ها در موقعیت «ازجاشدگی» امکان‌پذیر می‌گردد. بنابراین، در نظریه لاکلا و موف، موقعیت «ازجاشدگی»، دارای دو وجه مخرب و مولد است. «ازجاشدگی» از یک طرف هویت‌ها و گفتمان‌ها را تهدید می‌کند ولی از طرف دیگر، زمینه‌ای برای ساخت هویت‌ها و گفتمان‌های جدید است. لاکلا استدلال می‌کند که اختلال در ساختارهای رسوب‌کرده پیشین، امکان ساخت هویت‌های جدید و افزایش عاملیت و سوژگی افراد را فراهم می‌آورد (Laclau, 1990: 42-44). از این رو، اختلال در ساختارهای اجتماعی پیشین امکان فرایند هویت‌یابی جدید و تصمیم‌گیری را برای کنش‌گران اجتماعی می‌گشاید (Howarth, 1991: 124). تأکید لاکلا و موف بر «ازجاشدگی» و عاملیت سیاسی به موقتی بودن و عدم سلطه کامل گفتمان‌ها اشاره دارد.

۲. عوامل هژمونیک‌ساز گفتمان

لاکلا و موف در نظریه خود تلاش می‌کنند ساخت هژمونیک را به صورت فرایند درک و تحلیل کنند. چنین برداشتی از هژمونی آنها را از گرفتار شدن در دام ارائه تحلیلی ایستا که مستلزم این ساده‌انگاری است که گفتمان در برهه زمانی خاص هژمونیک است یا نه، رها

1. Common sense
2. Dislocation

می‌کند. برای این منظور آنها از دو مفهوم «اسطوره»^۱ و «تصویر اجتماعی»^۲ بهره می‌گیرند. شرایط عدم قطعیت که محصول بی‌قراری و ازجاشدگی است، امکان ظهور نظریه‌ها یا به تعبیر لاکلا اسطوره‌های اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌آورد. اسطوره در پی نفی وضع موجود و ترسیم آینده ایده‌آل و مورد انتظار است تا از این طریق پاسخی مناسب برای بحران‌ها و مشکلات موجود ارائه کند. از نظر لاکلا، برای اینکه اسطوره عمومیت یابد، می‌بایست خود را به گونه‌ای بازنمایی کند که گویی توان پاسخ‌گویی به تمام نیازها و مشکلات را دارد، اما چون این وضعیت به لحاظ واقعی امکان‌پذیر نیست، به ناچار باید از واقعیت فاصله گرفت و وجهی «استعاری»^۳ یافت تا امکان ارائه اسطوره‌ای عام فراهم گردد (Laclau, 1990: 61-62).

به تعبیر دیگر، گفتمانی که در شرایط ازجاشدگی در حال پیکار برای غلبه بر سایر گفتمان‌ها و کسب موقعیت هژمونیک است، می‌بایست به عنوان تنها راه حل مشکلات، خود را نماینده کل خواسته‌ها و تقاضاهای موجود جامعه معرفی کند. برای این کار خواسته‌های خاص و جزئی در گفتمان باید جنبه نمادین و استعاری پیدا کنند و نمایانگر خواسته‌های عام شوند. بدین ترتیب، شکاف میان واقعیت و اسطوره با وجه استعاری گفتمان، پر می‌شود. اسطوره‌ای که عمومیت یافته و با استعاری شدن و عام‌گرایی، نمایندگی بخش‌های مختلف جامعه را در اختیار گرفته، به تصور اجتماعی بدل شده است. در واقع، اسطوره زمانی به تصور اجتماعی بدل می‌شود که بتواند دیدگاه‌های کل جامعه را مفصل‌بندی کند (Laclau, 1990: 64-65). انتقال از اسطوره به تصور اجتماعی، لحظه هژمونیک شدن اسطوره یا گفتمان است؛ چراکه در این وضعیت اسطوره یا گفتمان توانسته است با طرد اسطوره‌های رقیب خود را به عنوان تنها راه حل مشکلات موجود و مرمت‌کننده موقعیت ازجاشدگی معرفی کند.

گسترش ازجاشدگی و بحران در نظم اجتماعی و ناتوانی گفتمان مسلط در پاسخ‌گویی به این بی‌قراری اجتماعی منجر به تضعیف موقعیت هژمونیک گفتمان مسلط می‌شود. این امر فرصتی را در اختیار گفتمان‌های رقیب قرار می‌دهد تا با ارائه اسطوره‌ای که ادعای پایان‌دادن به بحران حاکم و ترمیم ازجاشدگی دارد، سوژه‌های اجتماعی را به صورتی جدید هویت‌دهی نموده و تفسیری جدید

1. Myth
2. Social imaginary
3. Metaphoric

از واقعیت اجتماعی ارائه نمایند. در این کشمکش و رقابت، به تدریج، گفتمانی که بتواند اسطوره‌ای را که ارائه نموده، وجهی استعاری و عام بخشد، خواهد توانست نیروهای اجتماعی را حول گفتمان خویش گرد آورد. چنین موفقیتی این گفتمان را قادر خواهد ساخت ذهنیت اجتماعی را تسخیر نموده و با بدل شدن به تصور اجتماعی، منزلتی هژمونیک یابد.

بر پایه نظریه لاکلا و موف، چهار عامل برای موفقیت گفتمان در کسب موقعیت هژمونیک ضرورت دارد. این چهار عامل عبارتند از عاملان سیاسی، دسترسی، اعتبار و طرد و برجسته‌سازی.

۱-۲. عاملان سیاسی

وضعیت ازجاشدگی که نتیجه تزلزل گفتمان حاکم و ناتوانی آن در هویت‌دهی به عاملان اجتماعی است، لحظه عاملیت و ظهور سوژه‌های آفریننده است. در این وضعیت است که افراد عاملیت یافته و با گزینش گفتمانی ویژه، در بازسازی امر اجتماعی دخالت می‌کنند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۲). لاکلا و موف تلاش می‌کنند از طریق مفهوم عاملیت سیاسی از معمای ساختار و کارگزار فراتر روند. لاکلا در توضیح این فراروی از مشکل ساختار و کارگزار می‌نویسد:

«ساختار به وضوح قادر نخواهد بود به من تعیین بخشد، نه به این خاطر که من وجود مستقل از ساختار هستم، بلکه به این دلیل که ساختار در ساختن من به عنوان ابژه (موضوع) عقیم و ناتوان است. همچنین ... من محکوم به آزادی هستم، نه به خاطر اینکه من هیچ هویت ساختاری‌ای ندارم، آن گونه که اگزیستانسیالیست‌ها ادعا می‌کنند، بلکه به این دلیل که من هویت ساختاری عقیم [ناتمام] دارم» (Laclau, 1990: 124).

این عاملیت و سوژگی سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در رقابت‌های هژمونیک میان گفتمان‌های رقیب در وضعیت ازجاشدگی و غلبه یک گفتمان بر دیگر گفتمان‌ها در این رقابت، ایفا می‌نماید. بنابراین در تحلیل گفتمان، عاملان سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در دست‌یابی گفتمان به منزلت هژمونیک دارند. عامل سیاسی، کنش‌گر فردی یا اجتماعی‌ای است که از وضعیت ازجاشدگی استفاده کرده و دست به کنش و عمل می‌زند و این اعمال و

کنش‌های او در تغییرات گفتمانی اثرگذار است. به نظر لاکلا و موف، ظهور و غلبه گفتمان‌ها متأثر از نقش‌آفرینی کنش‌گران سیاسی است که رهبری نزاع سیاسی را بر عهده دارند (برای توضیح بیشتر رک: قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۷۶). بنابراین، در شرایط ازجاشدگی و بحران، نقش رهبران و سیاست‌مداران برجسته می‌شود، چراکه این رهبران و عاملان سیاسی هستند که به عنوان حاملان گفتمان‌ها، تلاش می‌کنند با ساده‌سازی و عمومیت‌بخشی به اسطوره‌های ارائه‌شده توسط گفتمان‌ها، به آنها وجهی استعاری و عام بخشند. این کنش سیاسی رهبران، گفتمان‌ها را قادر می‌سازد تمام خواسته‌ها و نیازهای اجتماعی به وجود آمده در وضعیت ازجاشدگی را نمایندگی کنند و از این طریق با بسیج توده‌ها، در رقابت‌های گفتمانی به موقعیت هژمونیک دست یابند. از این روست که نقش رهبرانی چون مائو و لنین در هژمونیک‌شدن گفتمان کمونیستی در چین و روسیه حیاتی تلقی می‌شود.

البته، لاکلا و موف در ادامه اشاره می‌نمایند که اگرچه عاملان سیاسی در لحظه ازجاشدگی به عنوان کارگزارانی مستقل ظهور می‌کنند، اما با عینیت‌یافتن گفتمان و تثبیت موقعیت هژمونیک آن، این سوژه‌های خلاق افول می‌کنند و در ساختارهای گفتمانی منحل می‌شوند. این انسداد سوژه‌ها در ساختارهای گفتمانی تا ظهور مجدد لحظه ازجاشدگی گفتمان ادامه خواهد یافت و سوژه‌ها تنها بر لبه‌های متزلزل ساختارهای گفتمانی ظهور می‌کنند (Laclau, 1990: 61-62).

۲-۲. دسترسی^۱

یکی از قابلیت‌هایی که امکان هژمونیک‌شدن را در اختیار گفتمان قرار می‌دهد، قابلیت دسترسی آن است. قابلیت دسترسی به معنای آن است که گفتمان در شرایط آشفتگی و بی‌نظمی، بتواند خود را به عنوان ارمغان‌آور نظم جدید در دسترس مردم قرار دهد. در دسترس بودن گفتمان در شرایط بی‌نظمی و ازجاشدگی، نقش مهمی در پذیرش آن توسط مردم دارد؛ چراکه بخش‌های متعدد جامعه این گفتمان را می‌پذیرند نه به خاطر محتوا یا ویژگی‌های ذاتی آن، بلکه به این دلیل که این گفتمان جایگزینی برای شرایط آشفتنه موجود تلقی می‌شود. به بیان دیگر، دلیل غلبه گفتمان، نه ویژگی‌های ذاتی آن، بلکه صرفاً به این

1. Availability

دلیل است که گفتمان، تنها ساخت در دسترس نسبتاً منسجم در دنیای آشفته دیگران است (برای توضیح بیشتر رک: قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۷۸). به نظر لاکلا، قابلیت دسترسی به این خاطر مهم است که در شرایط بی‌نظمی نیاز به نظم مهم است و محتوای این نظم، دغدغه ثانویه به شمار می‌رود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۷). از این رو، در دسترس بودن یک گفتمان در شرایط ازجاشدگی نقش مهمی در تبدیل شدن آن به گفتمان غالب دارد.

در این شرایط، افراد در پی گفتمانی هستند که بتوانند برای ایجاد نظم نوین به آن دل ببندند. در این مرحله، آنچه اهمیت دارد، نه قدرت منطقی و استحکام گزاره‌های منطقی که توانایی گفتمان در برقراری ارتباط و دم دست قرارگرفتن افراد است تا از این طریق خود را به تصور اجتماعی بدل نماید. در دسترس قرارگرفتن گفتمان نیازمند عوامل سیاسی، شبکه تولید و توزیع گفتمان و منابع زبانی و غیر زبانی است (برای توضیح بیشتر رک: قجری، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۱۹). از این رو، در شرایط ازجاشدگی همه، گفتمان‌ها به یک میزان در دسترس نیستند. نابرابری در قابلیت دسترسی، احتمال پرکردن شکاف به وجود آمده ناشی از وضعیت ازجاشدگی را برای گفتمان در حال هژمونیک‌شدن فراهم می‌سازد.

۳-۲. اعتبار^۱

سومین عامل از نظر لاکلا و موف که به هژمونیک‌شدن گفتمان منجر می‌شود، «اعتبار» است. قابلیت اعتبار به سازگاری اصول پیشنهادی گفتمان با اصول بنیادین جامعه اشاره دارد. به این معنا، قابلیت اعتبار یعنی صورت‌بندی گفتمان باید منطبق بر خواست‌ها، ذهنیت‌ها و آرزوهای اکثریت جامعه بوده و از این نظر برای آنها قابل فهم و درک باشد. حتی در بحرانی‌ترین شرایط نیز همواره اصولی وجود دارد که برای اکثریت افراد جامعه ارزشمند هستند و گفتمان‌ها نمی‌توانند با آنها از در ستیز درآیند. برای مثال، هر گفتمانی که در عرصه سیاست خارجی ایران مطرح شود، اگر ارزش‌هایی چون استقلال و عزت ملی را نادیده بگیرد، اعتبار خود را از دست می‌دهد و از طرف مردم طرد می‌شود. البته، در اینجا اشاره به این نکته مهم ضروری است که نباید فرض کرد قابلیت اعتبار، معیاری بیرون از کشمکش‌های گفتمانی است؛ بلکه خود جزئی از رقابت‌های گفتمانی برای هژمونیک‌شدن

عمل می‌کند، به این معنا که گفتمان‌هایی که از قابلیت دسترسی بیشتری برخوردار هستند، به ذهنیت اجتماعی در رابطه با معیارهای اعتبار نیز شکل می‌دهند. برای نمونه، اگرچه عزت ملی معیار مهمی در اعتباریابی گفتمان در حوزه سیاست خارجی است، اما گفتمانی که قابلیت دسترسی بیشتری دارد، ممکن است در رقابت با سایر گفتمان‌ها معنایی از عزت را ارائه کند که در نزد افکار عمومی مقبولیت بیشتری یابد و از این طریق، اعتبار سایر گفتمان‌های رقیب را با چالش مواجه کند.

۴-۲. طرد و برجسته‌سازی^۱

یکی دیگر از عواملی که در هژمونیک‌شدن گفتمان مؤثر است، مفهوم «طرد و برجسته‌سازی» است. گفتمان‌ها در منازعات سیاسی از فرآیندهای دوگانه طرد و برجسته‌سازی بهره می‌برند و از طریق به‌کارگیری این دو شیوه سعی در هژمونیک‌شدن و تثبیت سلطه خود دارند. گفتمان‌ها به واسطه فرایندهای برجسته‌سازی سعی می‌کنند نقاط قوت خود را برجسته کرده و با به حاشیه راندن کاستی‌هایشان، خلاءها و ضعف‌هایشان را بپوشانند؛ همچنین در فرایندی وارونه نقاط قوت و برتری رقبا را به حاشیه برانند و نقاط ضعف آنها را برجسته سازند. بنابراین، سازوکارهای طرد و برجسته‌سازی، شیوه‌ای برای تقویت خود و به حاشیه راندن دیگری است. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شیوه‌ای برای حفظ خود و استمرار قدرت است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). گفتمان‌ها با بهره‌گیری از همین دو شیوه است که با معنادهی خاص به نشانه‌ها و اجماع‌سازی، می‌توانند مدلول خاصی را به دال مرکزی بچسبانند و آن را هژمونیک کنند و با طرد و شالوده‌شکنی دال مرکزی گفتمان رقیب تلاش دارند هژمونی‌اش را بشکنند.

طرد و برجسته‌سازی، سازوکاری پرکاربرد در منازعات گفتمانی است؛ چراکه گفتمان‌ها برای آنکه قوام یابند و بتوانند به سوژه‌های اجتماعی هویت بدهند، نیازمند غیریت‌سازی هستند. گفتمان‌ها از طریق غیریت‌سازی و ایجاد دوگانه «ما» و «آنها» ذهنیت سوژه‌ها را شکل می‌دهند. طرد و برجسته‌سازی مکانیسمی است که به‌وسیله آن «ما» برجسته شده و «آنها» به حاشیه رانده می‌شود. در واقع، هویت‌های گفتمانی به‌واسطه غیریت‌سازی و غیریت‌ها نیز با استفاده از مکانیسم طرد و برجسته‌سازی شکل می‌گیرند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). برای بیان یک

نمونه از بهره‌گیری گفتمان از سازوکار طرد و برجسته‌سازی برای هژمونیک‌شدن، مثال زیر قابل توجه است: گفتمان انقلاب اسلامی در رقابت با گفتمان پهلویسم، دال مرکزی شاه در این گفتمان را که نماد عظمت و شکوه ملی ایران بود، با عناصری چون خودفروخته، دین‌ستیز و بی‌کفایت به حاشیه راند و دال مرکزی گفتمان خود را با برجسته‌کردن نقاط قوتی چون استکبارستیزی، حمایت از مستضعفان و دین‌داری، هژمونیک ساخت.

ب. روش کاربست نظریه لاکلا و موف

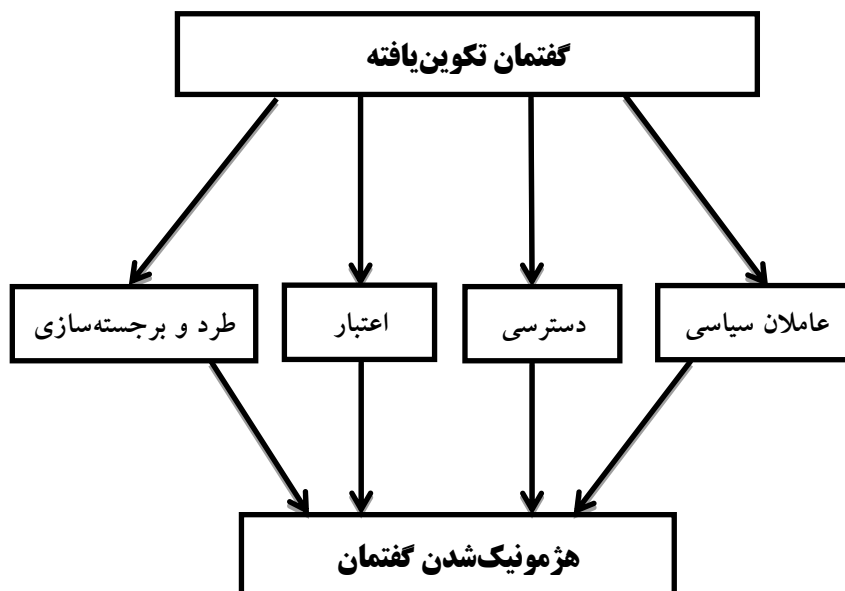
جهت تحقق اهداف این مقاله، نظریه گفتمان لاکلا و موف متناسب با موضوع و به اقتضای آن، به کار بسته می‌شود. بر اساس چنین ملاحظه‌ای و همان طور که در قسمت‌های پیشین در رابطه با دو بخش نظریه لاکلا و موف، یعنی «نظریه معنا» و «نظریه اجتماعی» آنها گفته شد، نظریه آنها در رابطه با معنا، برای توصیف نظام معنایی حاکم بر «گفتمان اعتدال در نظم گفتمان هسته‌ای» به کار خواهد رفت. از نظریه اجتماعی این دو نیز برای تبیین رقابت‌های هژمونیک میان گفتمان اعتدال و گفتمان‌های رقیب به خصوص گفتمان ستیزش و چرایی هژمونیک‌شدن این گفتمان در موضوع هسته‌ای، بهره گرفته خواهد شد.

با استفاده از نظریه لاکلا و موف در رابطه با معنا، سعی خواهد شد گونه‌شناسی‌ای از گفتمان‌های ناظر به موضوع هسته‌ای در یک دهه اخیر ارائه شود تا از این طریق عناصر و دقایق گفتمان‌های برجسته و عمده در رابطه با موضوع هسته‌ای که ذهنیت بخش گسترده‌ای از مردم را شکل داده‌اند، مورد شناسایی قرار گیرد.

به‌کارگیری نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف این امکان را به ما می‌دهد تا رقابت گفتمان‌های هسته‌ای مختلف برای هژمونیک‌شدن در عرصه سیاست خارجی ایران را روایت کنیم. موضوع هسته‌ای یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات سیاست خارجی ایران طی چند سال گذشته بوده و ابعاد مختلف سیاست داخلی و روابط خارجی کشور را تحت تأثیر قرار داده است. بر همین اساس، سرنوشت فعالیت‌های هسته‌ای از چنان اهمیتی برخوردار است که شاهد شکل‌گیری مناظره‌ها و دیدگاه‌های مختلف در رابطه با آن بوده‌ایم. در واقع، این دیدگاه‌ها و مناظره‌ها ناشی از زمینه‌های ذهنی و برداشت‌های متفاوت از معنا و اهمیت فعالیت‌های هسته‌ای است. این عوامل بین‌ذهنی و معنایی

باعث شده برنامه هسته‌ای به صورت‌های گوناگون و بعضاً متضاد معنادار شود. این برداشت‌ها در هر دو ساحت سیاست و جامعه قابل مشاهده است، به این معنا که این تفاوت دیدگاه‌ها نه تنها به سطح نخبگان و جریان‌های سیاسی محدود نشده، بلکه در سطح عمومی جامعه نیز تضاد معناها در جریان است. این تفاسیر مختلف از موضوع هسته‌ای، در قامت گفتمان‌های رقیب در حال کشمکش و رقابت برای مسلط کردن نظام معنایی خود، در رابطه با موضوع هسته‌ای، در سطح اجتماع هستند. از این رو، یکی از عمده‌ترین مباحث، تبیین این رقابت‌های گفتمانی برای کسب موقعیت هژمونیک است. در واقع، مطابق نظریه اجتماعی لاکلا و موف در تحلیل گفتمان، این گفتمان‌های رقیب تلاش دارند «اسطوره‌های» خود را به «تصور اجتماعی» در رابطه با موضوع هسته‌ای بدل نمایند و از این طریق منزلتی هژمونیک یابند. برای تبیین چرایی هژمونیک شدن گفتمان اعتدال در موضوع هسته‌ای از چهار مفهوم «عوامل سیاسی»، «دسترسی»، «اعتبار» و «طرز و برجسته‌سازی» در نزد لاکلا و موف استفاده می‌شود.

مدل چگونگی هژمونیک شدن گفتمان هسته‌ای



برخورداری گفتمان از این چهار قابلیت و ویژگی، در مقایسه با سایر گفتمان‌های رقیب، آن را به منزلتی هژمونیک در معنابخشی به موضوع هسته‌ای و عمومیت بخشی به دال مرکزی خود در سطح اجتماعی نائل خواهد ساخت. همچنین، موقعیت هژمونیک گفتمان مسلط در صورت تضعیف این چهار قابلیت متزلزل خواهد شد و سلطه گفتمانی‌اش از سوی گفتمان‌های رقیب به مخاطره می‌افتد.

ج. گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم

نظریه گفتمان به عنوان نظریه‌ای که چگونگی معنادار شدن پدیده‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد، می‌تواند برای واکاوی معنای برنامه هسته‌ای ایران مورد استفاده قرار گیرد. هدف نظریه گفتمان فهم امر اجتماعی است به مثابه برساختی اجتماعی. ایده کلی نظریه گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف پدیده‌ها باز می‌گذارد که خود تأثیرات اجتماعی به همراه دارد. وظیفه تحلیل‌گر گفتمان نشان‌دادن این کشمکش‌ها بر سر تثبیت معنا در تمامی سطوح امر اجتماعی است. در نظریه گفتمان، زبان به صورت هستی‌شناختی مهم است؛ تنها از طریق ساخت زبانی است که پدیده‌ها، سوژه‌ها، ابژه‌ها، دولت‌ها و ساختارهای مادی معنا و هویتی خاص می‌یابند. زبان در نظریه گفتمان به مانند پوزیتیویسم، تنها ابزاری برای انتقال معنا نیست بلکه عرصه‌ای از کنش اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌شود (Hansen, 2006: 16). در این معنا، زبان تنها بازنمایی‌کننده معنا نیست بلکه تولیدکننده آن است؛ در اینجا زبان هم سیستم نمادین و هم شکلی از قدرت اجتماعی است (Yongtao, 2010: 88).

گفتمان در حوزه سیاست خارجی به نظام و ساختار معنایی حاکم بر سیاست خارجی که شیوه خاصی در کنش و رفتار را ممکن می‌سازد، تعبیر می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). با چنین بینشی، نظریه گفتمان در تحلیل سیاست خارجی درصدد است نشان دهد چگونه پدیده‌های مختلف در سیاست خارجی معنادار می‌شوند و این معانی، (بر)ساخته شده و تکامل می‌یابند. در این چارچوب، عناصر و واقعیت‌های سیاست خارجی کشورها چون منافع ملی، تهدیدات، هویت ملی و امنیت ملی، واقعیت‌هایی عینی و پیش‌ساخته نیستند، بلکه به صورت

اجتماعی و در شبکه‌ای معنایی قوام می‌یابند که زبان و سازه‌های گفتمانی نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند معنایابی آنها ایفا می‌کنند (Wæver, 2002: 5). توجه به زبان در نظریه گفتمان روشی پرسود برای تحلیل‌تصورها و باورهای اجتماعی است که راهنمایی‌کننده و محدودکننده کاربران انفرادی زبان (مانند تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی) است (Larsen, 1997: 21).

بر این اساس، گفتمان‌ها پدیده‌های مختلف را بر اساس نظام معنایی خود معنادار می‌کنند. برنامه هسته‌ای نیز از منظر گفتمان‌های مختلف معنا و مفهوم خاصی خواهد یافت و این گفتمان‌ها تلاش می‌کنند از طریق مفصل‌بندی دال‌های سیال حول دال مرکزی خود، در رقابت با سایر گفتمان‌ها، نظام معنایی خود را در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای تثبیت نمایند و به موقعیتی هژمونیک دست‌یابند.

پیش از تبیین عناصر و دقایق گفتمان هسته‌ای، دولت یازدهم لازم است ابتدا به صورت مختصر به زمینه گفتمانی که این دولت در آن ظهور کرد اشاره شود. بحران هسته‌ای ایران و غرب در اواخر دولت سید محمد خاتمی شکل گرفت. گفتمان اصلاحات که دموکراسی‌خواهی و توسعه سیاسی را در سیاست داخلی و تنش‌زدایی و تعامل را در سیاست خارجی به عنوان مبنای کنش خود تعریف نموده بود، در صدد حل و فصل بحران هسته‌ای برآمد. بر اساس این زمینه گفتمانی، دولت اصلاحات تلاش نمود کنش‌ها و واکنش‌های خود در سطح بین‌المللی را به عنوان دولتی مسئولیت‌پذیر و پاسخ‌گو تعریف نماید. دریافت منطق نحوه رویارویی دولت خاتمی با موضوع هسته‌ای که از خرداد ۱۳۸۲ به مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی دولت اصلاحات بدل شد نیز از طریق فهم گفتمان حاکم بر سیاست خارجی این دولت امکان‌پذیر است.

دولت خاتمی تلاش نمود با تکیه بر رویکرد غالب در سیاست خارجیش یعنی تنش‌زدایی و تعامل، بحران هسته‌ای را در درون گفتمان اصلاح‌طلبی معنادار نماید. چرایی کنش‌های گفتاری و رفتاری چون تعلیق غنی‌سازی، امکان امضای پروتکل الحاقی و اجرای آن، همکاری کامل با آرژانس و آغاز مذاکرات با سه کشور اروپایی توسط دولت خاتمی در همین چارچوب قابل فهم خواهد بود. در واقع، دولت اصلاحات که همه هم خود را بر عادی‌سازی روابط خارجی و تنش‌زدایی قرار داده بود، مایل نبود موضوع هسته‌ای مانعی در این مسیر باشد و تلاش می‌کرد از طریق حاشیه‌ای کردن آن به سرعت و با کم‌ترین هزینه از این مسئله عبور کند؛

اما گفتمان هسته‌ای دولت اصلاحات به شدت از سوی گفتمان رقیب اصول‌گرایی مورد انتقاد قرار می‌گرفت. اصول‌گرایان بر خلاف اصلاح‌طلبان که در سیاست داخلی بر توسعه سیاسی تأکید داشتند، بر پیشرفت و توسعه اقتصادی پافشاری می‌کردند و در سیاست خارجی نیز عدالت‌طلبی و استکبارستیزی مبنای کنش گفتمان اصول‌گرایی به شمار می‌رفت.

بر این اساس، پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ منجر به چرخش گفتمانی در موضوع هسته‌ای گردید. بر خلاف گفتمان اصلاح‌طلبی که به دنبال حاشیه‌ای‌کردن مسئله هسته‌ای بود، گفتمان اصول‌گرایی در صدد برجسته‌سازی آن بر آمد؛ چراکه آن را نقطه ضعفی در گفتمان رقیب قلمداد می‌کرد. همچنین، فعالیت‌های هسته‌ای می‌توانست برای اصول‌گرایان نمادی از پیشرفت و توسعه اقتصادی در داخل و عدالت‌طلبی و استکبارستیزی در سیاست خارجی باشد. بنابراین در رقابت با گفتمان اصلاح‌طلبی، پرونده هسته‌ای برجستگی خاصی در گفتمان اصول‌گرایی یافت، چراکه این گفتمان با تمرکز بر فعالیت‌های هسته‌ای به دنبال هژمونیک‌کردن گفتمان خود در حوزه سیاست خارجی بود. این برجستگی به خوبی در سخنرانی‌های انتخاباتی محمود احمدی‌نژاد و همچنین، موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های وی در دوره ریاست جمهوری قابل مشاهده است. پی‌گیری گفتمان تقابل بازدارنده در موضوع هسته‌ای توسط دولت اصول‌گرای محمود احمدی‌نژاد تقابل ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای را تشدید نمود. افزایش تنش بر سر موضوع هسته‌ای میان ایران و غرب منجر به اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی از سوی غرب بر ایران شد. افزایش تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات اقتصادی ناشی از آن موجب شد گفتمان‌های رقیب اصول‌گرایی انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ را فرصت مناسبی برای به حاشیه راندن گفتمان هسته‌ای اصول‌گرایان قلمداد کنند.

بنابراین، انتخابات ریاست جمهوری خردادماه ۱۳۹۲ به جدالی گفتمانی بر سر موضوع هسته‌ای بدل گردید. حسن روحانی و سعید جلیلی به عنوان حاملان اصلی دو گفتمان رقیب بر سر موضوع هسته‌ای در شعارها و مناظرات انتخاباتی ضمن برجسته‌سازی دال مرکزی گفتمان هسته‌ای خود در پی شالوده‌شکنی از دال مرکزی گفتمان رقیب و به حاشیه راندن آن بودند. این کشمکش گفتمانی بر سر موضوع هسته‌ای در انتخابات ریاست جمهوری با هژمونیک‌شدن گفتمان روحانی خاتمه یافت. البته، گفتمان به حاشیه رفته اصول‌گرایی در موضوع هسته‌ای در پی

بازسازی عناصر گفتمانی خویش برای متزلزل نمودن معنای کانونی حاکم بر گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم است که موقتاً توانسته معنای مورد نظر خود از برنامه هسته‌ای را در سطح جامعه تثبیت نماید. گفتمان اعتدال در چنین زمینه گفتمانی تکوین یافته و هژمونیک گردید.

۱. دال مرکزی گفتمان اعتدال هسته‌ای

افزایش تنش میان ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای باعث شد موضوع فعالیت‌های هسته‌ای کشور مسائل مختلف سیاست داخلی و سیاست خارجی کشور را تحت تأثیر قرار دهد، به ویژه پیوند خوردن تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات اقتصادی با موضوع هسته‌ای، آن را به یکی از محورهای اصلی رقابت‌های انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری بدل نمود. در این بین، سعید جلیلی و حسن روحانی به عنوان حاملان دو گفتمان اصلی رقیب بر سر موضوع هسته‌ای، در پی هژمونیک نمودن گفتمان خود بودند. سعید جلیلی که مسئول پرونده هسته‌ای در دولت احمدی‌نژاد بود، به عنوان حامل گفتمان مسلط، در پی تداوم گفتمان حاکم بر موضوع هسته‌ای در دوره دولت دهم بود. جلیلی که با گفتمان ستیزش با دال مرکزی تقابل بازدارنده در موضوع هسته‌ای پا میدان انتخابات ریاست جمهوری گذاشته بود، تلاش داشت با برجسته‌سازی دال مرکزی تقابل بازدارنده زمینه به حاشیه راندن گفتمان رقیب را از طریق «سازش‌کار» معرفی کردن آن، فراهم آورد.

در مقابل، حسن روحانی که خود را حامل گفتمان اعتدال می‌دانست، در پی آن بود تا بر پایه دال مرکزی آن، یعنی تعادل و توازن، به صورت‌بندی گفتمان هسته‌ای خود پرداخته و آن را به منزلت هژمونیک برساند. از این رو، وی تلاش کرد و توانست با برقراری تعادل و توازن بین «تقابل بازدارنده» به عنوان دال مرکزی گفتمان ستیزش و «تسلیم بازنده» به عنوان دال مرکزی گفتمان سازش تعامل سازنده را به عنوان دال مرکزی گفتمان هسته‌ای اعتدال تعیین و هژمون سازد.

دولت روحانی با وعده چرخیدن هم‌زمان چرخ سانتریفیوژها و زندگی مردم وارد انتخابات شد و متناسب با همین شعار سیاست خود در موضوع هسته‌ای را تعدیل سیاست هسته‌ای کشور و کاهش هزینه‌های ناشی از آن معرفی نمود. روحانی راه پیشرفت کشور و کسب جایگاه و منزلت ایران در معادلات بین‌المللی را نه در تقابل که در تعامل سازنده با جهان جستجو می‌نمود. روحانی بر خلاف اصول‌گرایان که موضوع هسته‌ای را به موضوعی محوری و هویتی بدل نموده

بودند، در پی به حاشیه راندن این موضوع و حل و فصل منصفانه و مسالمت‌آمیز آن با غرب بود. روحانی بر پایه شعار اعتدال، گفتمان سیاست خارجی خود را آرمان‌گرایی توأم با واقع‌گرایی معرفی نمود که راهی میانه و بین‌سازش و ستیزش با غرب به رهبری آمریکا بر سر موضوعاتی چون موضوع هسته‌ای است. جدال و رقابت دو گفتمان ستیزش و اعتدال در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی حسن روحانی به عنوان حامل گفتمان اعتدال منجر شد. پیروزی حسن روحانی با شعار اعتدال در خردادماه ۱۳۹۲، به معنای هژمونی گفتمان اعتدال در موضوع هسته‌ای بود. برای شناخت عناصر و دقایق این گفتمان می‌بایست در لابه‌لای سخنرانی‌های رئیس‌جمهور روحانی به دنبال نظام معنایی و گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم باشیم.

۲. اپیزودهای معنایی گفتمان اعتدال هسته‌ای

برای تبیین نظام معنایی حاکم بر گفتمان اعتدال در عرصه هسته‌ای، ابتدا اپیزودهای معنای محوری را در لابه‌لای سخنرانی‌های رئیس‌جمهور روحانی مورد اشاره قرار می‌دهیم تا در مرحله بعد چگونگی مفصل‌بندی دال‌های آن حول دال مرکزی تعامل سازنده را تبیین نماییم. یکی از مفاهیم کانونی در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم که منجر به پیروزی جریان حامی آن شد، اعتدال‌گرایی در حوزه‌های مختلف، به ویژه سیاست خارجی بود. روحانی در خصوص تبیین دیدگاه اعتدالی خود می‌گوید: «ضروری می‌دانم در زمینه سیاست خارجی و مسئله هسته‌ای نکاتی را به عرض ملت ایران برسانم. سیاست دولت در زمینه مسائل خارجی، سیاست اعتدال است؛ یعنی نه تسلیم، نه سازش، نه انفعال، نه تقابل» (سخنرانی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۲).

دو مفهوم تعامل سازنده معنایی کلیدی دیگر در نظام معنایی حاکم بر گفتار رئیس‌جمهور در موضوع هسته‌ای است. از نظر روحانی «هیچ‌گاه پیروزی در سایه انزوا به دست نمی‌آید. در سایه تعامل به دست می‌آید؛ البته که تعامل باید سازنده باشد، مؤثر باشد، توأم باشد با دیپلماسی و نرمش قهرمانانه، البته که باید تعامل در کنار حاکمیت ملی باشد، استقلال باشد، اجرای خواست مردم باشد» (سخنرانی، ۱۳۹۲/۹/۱۲). در گفتار رئیس‌جمهور حل مشکلات و مسائل ایران در محیط بین‌المللی از طریق تعامل سازنده با جهان امکان‌پذیر است: «آنچه در این کشور می‌فهمم این است که تقابل با دنیا نمی‌تواند راه موفقی باشد. راه، تعامل سازنده با

دنیاست. تا می‌گوییم تعامل سازنده، می‌گویند عجب، می‌خواهید با دنیا بسازید. نخیر می‌خواهیم خنجر بکشیم. خوب بله با دنیا می‌خواهیم حرف بزنیم و صحبت کنیم. با منطق صحبت کنیم. مسائل را می‌خواهیم حل کنیم» (سخنرانی، ۱۳۹۳/۲/۱۴).

سه. ظالمانه بودن تحریم‌ها و ضرورت برطرف کردن آنها از جمله گزاره‌های معنایی است که در گفتار رئیس‌جمهور قابل اشاره است. از نظر روحانی، «اعمال فشار و وضع تحریم‌های غیرعادلانه به عنوان جلوه دیگری از خشونت، ذاتاً ضد صلح و ضد بشری است که بر خلاف تبلیغات تحریم‌گران، دولت‌ها و دولتمردان سیاسی را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه بیش از همه، مردمان عادی را قربانی دعوای سیاسی خود می‌کند. نتیجه تحریم‌ها، به رغم هر گونه لفاظی و بازی با واژه‌ها، همان آتش‌افروزی و جنگ‌طلبی و نابودی انسان‌هاست. این آتش فقط دامن قربانیان تحریم را نمی‌گیرد، بلکه به اقتصاد و زندگی مردم جوامع تحریم‌کننده نیز لطمه وارد می‌کند» (سخنرانی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹). بنابراین، تحریم ظلمی به ملت ایران است که دولت باید تمام تلاش خود را برای برچیدن آن انجام دهد.

چهار. جمع میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، یکی دیگر از گزاره‌های معنایی محوری در کلام رئیس‌جمهور است. روحانی در سخنرانی‌های خود تأکید دارد که «دولت آرمان و واقعیت را کنار هم می‌بیند و بین آنها توازن برقرار خواهد کرد» (سخنرانی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۲). «امروز هم سیاست مردم ایران و سیاست دولت ایران که نشأت گرفته از اراده ملی است، بر ۲ پایه استوار است. در سیاست خارجی، یک پایه ظلم‌ستیزی، تجاوزستیزی، استقامت و ایستادگی، استقلال و پایه دیگر، تعامل مؤثر و سازنده با جهان است. هر دو مؤلفه، دو مؤلفه سیاست واحد هستند» (سخنرانی، ۱۳۹۲/۹/۱۲). روحانی با طرح جمع واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در گفتمان هسته‌ای خود آن را به عنوان پادگفتمان سازش و ستیزش در موضوع هسته‌ای معرفی می‌نماید.

پنج. حمایت رهبر انقلاب از رویکرد دولت در موضوع هسته‌ای، دیگر معنای کانونی است که روحانی در درون نظام گفتمانی خود بر آن تأکید دارد. «دیپلماسی دولت متکی به خواست مردم و متکی به تدبیر و رهنمودهای مقام معظم رهبری است، از ابتدای امر راهنمایی‌های ایشان، رهنمودهای ایشان، مسیر را مشخص کرده، در ادامه راه هم همواره از راهنمایی‌های ایشان و رهنمودهای ایشان استفاده خواهیم کرد» (سخنرانی، ۱۳۹۲/۹/۱۲).

شش. رعایت خطوط قرمز هسته‌ای و دفاع از دستاوردهای هسته‌ای نیز در گفتار اعتدالی رئیس جمهور حضور دارد: «من با صراحت اعلام می‌کنم که حرکت ملت ایران به سمت قله پیشرفت دانش و فناوری و از جمله فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای دائمی خواهد بود» (سخنرانی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۲). هفت. نخبه‌گرایی و ضرورت همراهی نخبگان با سیاست‌های هسته‌ای دولت، وجهی برجسته در گفتار هسته‌ای روحانی دارد. این موضوع را در سخنرانی روحانی در جمع رؤسای دانشگاه‌ها به وضوح می‌توان مشاهده نمود: «چرا دانشگاه خاموش است؟ چرا استادان خاموشند؟ ما شهامت سقراط‌وار را می‌خواهیم. از چه می‌ترسید؟ چرا یک کار بزرگ بین‌المللی انجام می‌شود. استادان دانشگاه خصوصی برای رییس جمهوری نامه می‌نویسند. چرا نمی‌آیند حرف بزنند و صحبت کنند؟ لاقلاً این توافق ژنو اولین گشایش برای دانشگاه و برای پول دانشجویها بود. فقط یک عده معدود که از جای معدود تغذیه می‌شوند، آنها باید حرف بزنند؟ آنها هم البته حرف بزنند اشکال ندارد، نقد کنند اشکال ندارد، چرا یک عده کم سواد بیایند حرف بزنند؟ استادان دانشمند ما بزرگان دانشگاه ما چرا حرف نمی‌زنند و نمی‌آیند در میدان؟» (سخنرانی، ۱۳۹۲/۱۱/۱۵).

هشت. غیریت‌سازی در گفتار هسته‌ای رئیس‌جمهور حول کسانی که از حل مسالمت‌آمیز موضوع هسته‌ای و برطرف‌شدن تحریم‌ها ناراضی هستند، شکل می‌گیرد. روحانی برای شالوده‌شکنی و طرد گفتمان رقیب که تقابل، دال مرکزی آن است، تلاش دارد در گفتار خود دلیل این امر را در منفعت برخی از تحریم‌ها نشان دهد: «در همین کشور عده‌ای به نام اینکه باید در برابر قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها مبارزه کنیم و بایستیم، جیب مردم را زدند و اموال مردم را غارت کردند» (سخنرانی، ۱۳۹۳/۲/۲۳).

نه. پرهیز از شعارزدگی، دیگر معنای محوری در گفتار هسته‌ای رئیس‌جمهور است. به تعبیر روحانی، دولت او پایانی بر شعارزدگی در موضوع هسته‌ای است، اما همیشه باید هشیار بود که «نگذاریم عده‌ای دومرتبه با شعر و شعار راه بزرگی که ملت ما در خرداد سال گذشته برگزید و انتخاب کرد را منحرف کنند» (سخنرانی، ۱۳۹۳/۲/۲۳).

با توجه به اپیزودهای معنایی بیان‌شده، می‌توان گفتار هسته‌ای حسن روحانی را دارای نظام معنایی دانست که ارجاع به گفتمانی متفاوت در موضوع هسته‌ای دارد. این گفتمان که آن را گفتمان اعتدال هسته‌ای نامیدیم، دال‌های متفاوتی را حول دال مرکزی تعامل سازنده در موضوع هسته‌ای

مفصل‌بندی نموده است. فهم صورت‌بندی گفتمانی عناصر و دقایق گفتمان اعتدال هسته‌ای، امکان تبیین چرایی رفتارها و کنش‌های متفاوت دولت روحانی در موضوع هسته‌ای را فراهم می‌آورد.

با توجه به معانی کانونی که در گفتار هسته‌ای روحانی مورد اشاره قرار گرفت، می‌توان

نظام معنایی حاکم بر گفتمان اعتدال هسته‌ای را با توجه به عناصر و دقایق زیر تبیین نمود:

* **دال مرکزی تعامل سازنده:** تعامل سازنده، دال مرکزی گفتمان اعتدال در موضوع هسته‌ای به شمار می‌رود که سایر دال‌ها و نشانه‌های معنایی این گفتمان حول آن شکل گرفته و مفصل‌بندی می‌شوند. با توجه به این دال مرکزی، مهم‌ترین رویکرد حسن روحانی در زمینه هسته‌ای حل و فصل مسالمت‌آمیز آن از طریق تعامل و همکاری با جهان است. در واقع، تعامل سازنده را می‌توان بر مبنای مفاهیمی چون هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، احترام متقابل، منافع متقابل و تفاهم تعریف نمود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۷).

* **آرمان‌گرایی واقع‌بین:** گفتمان اعتدالی روحانی در موضوع هسته‌ای منجر به توجه هم‌زمان آن به واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در موضوع هسته‌ای شده است. از این رو، دولت یازدهم در زمینه موضوع هسته‌ای تلاش دارد میان آرمان‌هایی چون حفظ غرور و عزت ملی و واقعیت‌هایی مانند ضرورت تنش‌زدایی و کاهش فشارهای بین‌المللی، تعادل و توازن برقرار نماید.

* **خردگرایی و عقلانیت:** در گفتمان اعتدال تعامل سازنده با جهان بر سر موضوع هسته‌ای نیازمند خردگرایی و محاسبه هزینه-فایده در موضوع هسته‌ای است. در واقع، گفتمان اعتدال بر محور خردگرایی (به جای شعارزدگی و هیجان‌زدگی) به دنبال بیشینه‌سازی فواید و کمینه‌سازی هزینه‌ها بر اساس بازی برد-برد و تلاش برای یافتن راه حل اصولی و متوازن برای خروج از بن‌بست هسته‌ای با غرب است.

* **نخبه‌گرایی:** گفتمان اعتدال با نفی توده‌گرایی در عرصه سیاست خارجی، موضوع هسته‌ای را مهم‌ترین مسئله امنیت ملی کشور می‌داند که باید آن را از آفت سیاست‌های احساسی و توده‌گرایانه مصون داشت. از همین روست که روحانی با تمرکز بر نخبگان و فراخواندن آنها به حمایت از سیاست هسته‌ای دولت، به دنبال تضعیف گفتمان رقیب و خردمندانه نشان دادن گفتمان خود در موضوع هسته‌ای است. در واقع، بر خلاف حاملان گفتمان ستیزش که موضوع

هسته‌ای را در سطح عموم مردم طرح می‌کنند، روحانی با رویکرد نخبه‌گرایانه خود در پی انتقال بحث هسته‌ای از سطح افکار عمومی به موضوعی در سطح نخبگان است.

* **نفی افراط‌گری:** در گفتمان اعتدال، افراط‌گری و تندروی در موضوع هسته‌ای راه تدبیر و تعامل‌سازنده با جهان را مسدود می‌کند. از این رو، گفتمان اعتدال خود را نافی افراط و تفریط در موضوع هسته‌ای می‌داند.

* **توازن بین حق و تکلیف:** دولت یازدهم با گفتمان اعتدال خود در تعامل سازنده با جهان بر سر موضوع هسته‌ای، در پی توازن‌بخشی به حقوق و تکالیف ایران در موضوع هسته‌ای است. در گفتمان اعتدال، ایران ضمن تأکید بر حقوق هسته‌ای خویش، انجام تکالیف و مسئولیت‌های خود را نیز در قبال جامعه بین‌المللی به رسمیت می‌شناسد. همچنین، ایران بر اساس این رویکرد متوازن خود از غرب انتظار دارد ضمن تأکید بر مسئولیت‌های ایران، حقوق مسلم و قانونی ایران در موضوع هسته‌ای را به رسمیت بشناسد.

* **حمایت مردم:** در گفتار هسته‌ای حسن روحانی تأکید بر حمایت مردم از گفتمان اعتدالی در موضوع هسته‌ای، به وضوح قابل مشاهده است. گفتمان اعتدال برای نشان‌دادن موقعیت هژمونیک خود و عمومیت‌یافتن آن در سطح اجتماع، بر بیان حمایت مردم از خود تأکید دارد.

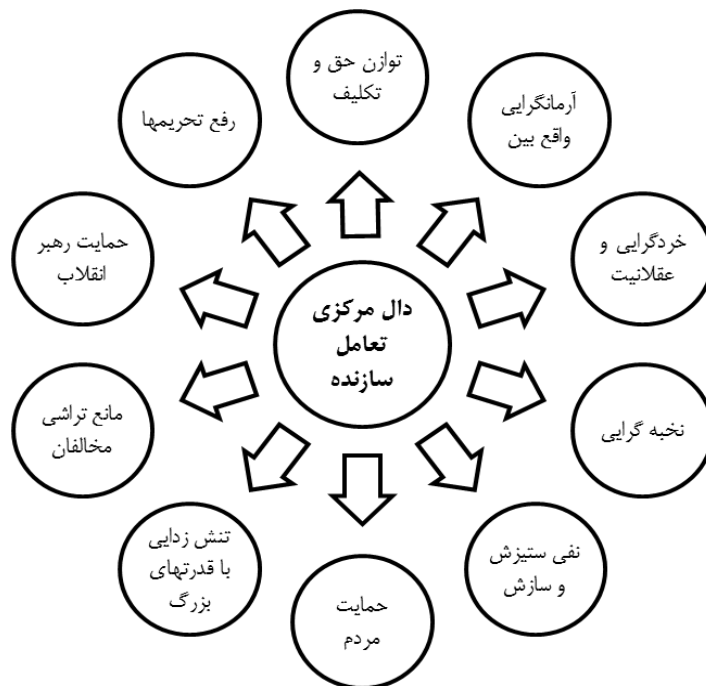
* **تنش‌زدایی با قدرت‌های بزرگ:** در گفتمان اعتدال، فهم مناسبات قدرت در نظام بین‌الملل برای حل موضوع هسته‌ای حیاتی است. از این رو، حل مسالمت‌آمیز پرونده هسته‌ای در گرو تنش‌زدایی با قدرت‌های بزرگ است. در این بین آمریکا نقش برجسته‌ای دارد. تنش‌زدایی با آمریکا بر سر موضوع هسته‌ای در گفتمان اعتدال محوری است و این مسئله را در این تعبیر روحانی می‌توان به وضوح دید: «آمریکایی‌ها کدخدای ده هستند، با کدخدا بستن راحت‌تر است». گفتگوی تلفنی روحانی با اوباما و مذاکرات مستقیم و دوجانبه با آمریکا در همین فضای گفتمانی قابل فهم است.

* **مانع‌تراشی مخالفان:** گفتمان اعتدال با غیریت‌سازی تلاش دارد پادگفتمان‌های خود را به حاشیه رانده و هژمونی گفتمانی خود را تثبیت کند. این غیریت‌سازی حول کسانی شکل می‌گیرد که با مانع‌تراشی، به دنبال به شکست کشاندن مذاکرات هسته‌ای هستند. در این سازوکار گفتمانی، مخالفان گفتمان اعتدال افرادی معرفی می‌شوند که به دنبال افزایش هزینه‌ها و فشارها، تقابل با جهان و سودبردن از تحریم‌ها هستند.

* **رفع تحریم‌ها:** تأکید بر رفع تحریم‌ها نقطه کانونی دیگری در گفتمان اعتدال است. گفتمان اعتدال با برجسته کردن نقش تحریم‌ها در مشکلات اقتصادی و منتسب کردن آن به رفتارهای گفتمان پیشین از یک سو و تلاش خود برای رفع تحریم‌ها و کاهش فشارهای اقتصادی بر مردم از طریق تعامل سازنده از سوی دیگر، تلاش دارد مشروعیت و اعتبار اجتماعی گفتمان خود در موضوع هسته‌ای را افزایش دهد.

* **حمایت رهبر انقلاب:** یکی از مهم‌ترین دال‌های گفتمان اعتدال در موضوع هسته‌ای حمایت رهبر انقلاب از گفتمان هسته‌ای دولت است. روحانی در گفتار هسته‌ای خود با تأکید بر حمایت رهبر انقلاب از رویکرد هسته‌ای دولت و برجسته کردن تعبیر «نرمش قهرمانانه» از جانب ایشان در پی مشروعیت‌بخشی به گفتمان اعتدال در موضع هسته‌ای است. روحانی با تأکید بر حمایت رهبری تلاش دارد با مشروعیت‌بخشی و اجماع‌سازی در داخل کشور، گفتمان رقیب را منفعل کند.

نظام معنایی حاکم بر گفتمان اعتدال هسته‌ای



۳. هژمونیک‌شدن گفتمان اعتدال هسته‌ای

چنانچه گفته شد، ازجاشدگی ناشی از فضای انتخابات در سطح اجتماعی، نظم گفتمان هسته‌ای را به عرصه کشمکش دو گفتمان رقیب ستیزش و اعتدال بدل نمود. گفتمان اعتدال با استفاده از همین فرصت ازجاشدگی در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، گفتمان خود را به منزلت هژمونیک رساند و نظام معنایی مد نظر خود را در سطح اجتماعی حاکم نمود. گفتمان اعتدال از طریق اسطوره‌سازی در پی نفی وضع موجود و ترسیم آینده ایده‌آل و مورد انتظار بود تا از این طریق پاسخی مناسب برای بحران‌ها و مشکلات موجود ارائه کند. از همین رو، گفتمان اعتدال برای اینکه بتواند به منزلت هژمونیک در زمینه هسته‌ای دست یابد، می‌بایست اسطوره هسته‌ای خود را عمومیت می‌بخشید و آن را به گونه‌ای بازنمایی می‌کرد که گویی توان پاسخ‌گویی به تمام نیازها و مشکلات را دارد. در طول رقابت‌های انتخاباتی و پس از آن گفتمان اعتدال با بخشیدن وجهی استعاری و عام به دال‌های خود، توانست نیروهای اجتماعی را حول گفتمان خویش گرد آورد. چنین موفقیتی این گفتمان را قادر ساخت ذهنیت اجتماعی را تسخیر نموده و با بدل‌شدن به تصور اجتماعی، منزلتی هژمونیک یابد.

چرا گفتمان اعتدال در میان گفتمان‌های رقیب در موضوع هسته‌ای توانست هژمونیک شود؟ بنا بر قراردادن نظریه گفتمان لاکلا و موف، گفتمان اعتدال به دلیل داشتن توان به‌کارگیری «رویه‌های طرد و برجسته‌سازی»، «ایفای نقش عواملان سیاسی»، «اعتبار»، و «در دسترس بودن»، در زمینه موضوع هسته‌ای هژمونیک شد. گفتمان اعتدال پس از آنکه تکوین یافت، توسط چهار عنصر بیان‌شده که بیانگر مبارزه سیاسی برای معنادهی و هویت‌بخشی هستند، توانسته اسطوره خود را به تصور اجتماعی بدل نماید و هژمونیک شود. در ادامه، چگونگی به‌کارگیری این چهار عنصر هژمونیک‌ساز توسط گفتمان اعتدال برای هژمونیک‌شدنش را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. عاملان سیاسی

عامل سیاسی کنش‌گر فردی یا اجتماعی است که در موقعیت ازجاشدگی دست به کنش و عمل می‌زند و کنش‌ها و اعمال او در تغییرات گفتمانی تأثیرگذار است. در هژمونیک‌شدن گفتمان اعتدال در موضوع هسته‌ای نیز عاملان سیاسی دارای نقش مهم و اثرگذاری بودند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. **حسن روحانی:** به عنوان برجسته‌ترین عامل سیاسی این گفتمان، در فرایند طرد و برجسته‌سازی و در دسترس قرار دادن این گفتمان و کسب اعتبار برای آن نقش مهمی ایفا نمود. حسن روحانی در مبارزات انتخاباتی و به ویژه در مناظره‌های تلویزیونی گفتار سیاسی در موضوع هسته‌ای را پی گرفت که در آن دال‌های گفتمان اعتدال افق معنایی را تصویر می‌کرد که نویددهنده حل مشکلات ناشی از جدال ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای بود. عبارت معروف روحانی در این رابطه که «سانتریفیوژ باید بچرخد اما زندگی مردم و اقتصاد هم باید بچرخد»، گفتاری در زمینه هسته‌ای را شکل داد که با اقبال اجتماعی روبه‌رو شد.

۲. **شخصیت‌های سیاسی:** یکی دیگر از مهم‌ترین عاملان سیاسی که منجر به هژمونیک‌شدن گفتمان اعتدال شدند، شخصیت‌های سیاسی بودند که با حمایت خود از گفتمان اعتدال و حسن روحانی به عنوان مهم‌ترین حامل این گفتمان، زمینه هژمونیک‌شدن آن را فراهم نمودند. در بین شخصیت‌های سیاسی علی اکبر هاشمی رفسنجانی نقش برجسته‌تری در عمومیت‌یافتن گفتمان اعتدال ایفا کرده است. عملکرد علی اکبر ولایتی در مناظره‌های انتخاباتی که آشکارا به نقد گفتمان هسته‌ای دولت دهم، به عنوان پادگفتمان اعتدال هسته‌ای پرداخت، نیز حائز اهمیت بسیار است.

۳. **جریان‌های سیاسی:** از مؤثرترین عوامل سیاسی دیگر این گفتمان می‌توان به جریان‌های سیاسی اشاره کرد. اجماع نسبی و حمایت جریان‌های اصلاح‌طلب و همراهی برخی از جریان وابسته به اصول‌گرایان سستی و میانه‌رو از گفتمان اعتدال، نقش تعیین‌کننده‌ای در هژمونیک‌شدن گفتمان اعتدال در موضوع هسته‌ای دارد. این گروه‌ها و جریان‌های سیاسی با ابزارهای زبانی چون صدور اعلامیه، سخنرانی، توزیع متون گفتاری و نوشتاری و روزنامه‌ها، نقش مهمی در، در دسترس قرار دادن گفتمان هسته‌ای اعتدال، طرد گفتمان‌های رقیب، به ویژه گفتمان ایستادگی، برجسته‌سازی دال مرکزی گفتمان اعتدال و سپس کسب اعتبار برای آن بازی کردند.

به دلایلی چون شخصیت حسن روحانی و قدرت سخنوری او، حمایت معنوی شخصیت‌های مرجع سیاسی و اجماع در میان جریان‌های سیاسی حامی گفتمان اعتدال، انسجام در بین عاملان سیاسی این گفتمان نسبت به گفتمان‌های دیگر از جمله گفتمان ستیزش که دچار انشعاب و رقابت‌های درونی میان اصول‌گرایان شده بود، بسیار بالاتر بود و این خود عامل مهمی در برتری این گفتمان بر گفتمان‌های رقیبش شد.

۲-۳. طرد و برجسته‌سازی

گفتمان‌ها به واسطه فرایندهای برجسته‌سازی سعی می‌کنند نقاط قوت خود را برجسته کرده و با به حاشیه راندن کاستی‌هایشان، خلاءها و ضعف‌هایشان را بپوشانند؛ همچنین در فرایندی وارونه، نقاط قوت و برتری رقبا را به حاشیه برانند و نقاط ضعف آنها را برجسته سازند. بنابراین، مکانیسم‌های طرد و برجسته‌سازی، شیوه‌ای برای تقویت خود و به حاشیه راندن دیگری است. گفتمان‌ها با بهره‌گیری از همین دو شیوه است که با معنادمی خاص به نشانه‌ها و اجماع‌سازی، می‌توانند مدلول خاصی را به دال مرکزی بچسبانند و آن را هژمونیک کنند و با طرد و شالوده‌شکنی دال مرکزی گفتمان رقیب تلاش دارند هژمونی‌اش را بشکنند. گفتمان اعتدال، با استفاده از ابزار زبانی طرد و برجسته‌سازی مانند تبلیغات و رسانه‌ها سعی در برجسته‌سازی خود و طرد سایر گفتمان‌ها بالأخص گفتمان مسلط داشت. اهم این شیوه‌ها عبارت‌اند از:

۱. برجسته‌سازی: در متون و گفتارهای متعدد، گفتمان اعتدال تلاش نمود دال مرکزی خود را برجسته نماید و آن را عمومیت بخشد. برای این منظور، این گفتمان بر موضوعات رتوریکی زیر متمرکز گردید:
 - خارج کردن کشور از انزوای بین‌المللی از طریق تعامل سازنده یکی از عمده محورهای گفتاری برای برجسته‌سازی دال مرکزی تعامل سازنده در گفتمان اعتدال است.
 - رفع تحریم‌های بین‌المللی و بهبود زندگی و معیشت مردم از طریق شکستن ساختار تحریم‌ها به واسطه تعامل سازنده و مؤثر با جهان از دیگر استراتژی‌های گفتاری گفتمان اعتدال برای برجسته‌سازی خود است.
 - برجسته‌سازی گفتمان هسته‌ای خود از طریق تأکید بر حل مسئله هسته‌ای از راه همکاری و مذاکره با غرب به جای پی‌گیری سیاست‌های هزینه‌ساز و ماجراجویانه.
 - توازن‌بخشی میان حق و تکلیف در موضوع هسته‌ای و حفاظت از دستاوردهای هسته‌ای از طریق اعتمادسازی و تعامل سازنده با جهان در استراتژی برجسته‌سازی گفتمان اعتدال جایگاه ویژه‌ای دارد.

- پیگیری موضع گفتاری تنش‌زدایی با قدرت‌های بزرگ، به ویژه ایالات متحده در موضوع هسته‌ای، به عنوان منطقی‌ترین راه برای حل کم‌هزینه موضوع هسته‌ای.

- تأکید بر حمایت رهبر انقلاب از رویکرد هسته‌ای دولت و برجسته‌سازی «نرمش قهرمانانه» به عنوان چراغ سبزی بر تعامل سازنده با جهان بر سر موضوع هسته‌ای.

۲. **طرد و شالوده‌شکنی:** در کنار استراتژی برجسته‌سازی، گفتمان اعتدال برای مشروعیت‌زدایی و به حاشیه راندن گفتمان اصلی رقیب خود یعنی گفتمان ستیزش، تلاش دارد با طرد و شالوده‌شکنی دال‌های این گفتمان موقعیت هژمونیک خود را تثبیت نماید. مهم‌ترین استراتژی‌های زبانی طرد در گفتمان اعتدال عبارت‌اند از:

- ماجراجویی و درشت‌گویی در موضوع هسته‌ای که نتیجه‌ای جز تحمیل هزینه به کشور ندارد، از جمله نکاتی است که برای طرد گفتمان رقیب بر آن تأکید می‌شود.

- برجسته‌سازی درک ناقص از واقعیت‌های جهان و بی‌توجهی به الزامات کنش در عرصه بین‌المللی توسط گفتمان رقیب برای ناکارآمد نشان‌دادن آن در نزد افکار عمومی.

- تأکید بر منزوی کردن کشور در جهان از طریق بی‌اعتنایی به خردورزی و عقلانیت بر سر موضوع هسته‌ای، برای شالوده‌شکنی از دال مرکزی گفتمان ستیزش، در گفتار حاملان گفتمان اعتدال مشهود است.

- برجسته‌کردن این نکته که فشارهای بین‌المللی و تحریم‌های همه‌جانبه و مشکلات اقتصادی ناشی از آن، نتیجه عملکرد گفتمان رقیب در موضوع هسته‌ای است.

- شعارزدگی و توهم در مواجهه با موضوع هسته‌ای به جای تکیه بر عقلانیت و تدبیر در گفتمان رقیب از جمله استراتژی‌های طرد در گفتمان اعتدال به شمار می‌رود.

- تأکید بر سودبردن برخی افراد از تحریم‌ها به بهانه ایستادگی و مقاومت بر سر موضوع هسته‌ای در مقابل آمریکا، برای به انزوایشان کردن گفتمان رقیب در سطح اجتماعی به کار گرفته شده است.

همان‌طور که در بالا به اهم استراتژی‌های طرد و برجسته‌سازی گفتمان اعتدال اشاره شد، این گفتمان با برجسته‌سازی نقاط قوت خود و پررنگ‌نمودن نقاط ضعف گفتمان رقیب، تلاش نموده است به موقعیتی هژمونیک دست یابد و آن را تثبیت نماید.

۳-۳. دسترسی

یکی از قابلیت‌هایی که امکان هژمونیک‌شدن را در اختیار گفتمان قرار می‌دهد، قابلیت دسترسی آن است. در دسترس بودن، عبارت است از وجود گفتمان در عرصه اجتماعی و قابلیت دسترسی مردم به آن. در دسترس قرارگرفتن گفتمان نیازمند عوامل سیاسی، شبکه تولید و توزیع گفتمان و منابع زبانی است. البته، در شرایط ازجاشدگی، همه گفتمان‌ها به یک میزان در دسترس نیستند. نابرابری در قابلیت دسترسی، احتمال پرکردن شکاف به وجود آمده ناشی از وضعیت ازجاشدگی را برای گفتمان در حال هژمونیک‌شدن فراهم می‌سازد.

گفتمان اعتدال از طریق سخنرانی‌ها و مناظرات انتخاباتی حسن روحانی به‌عنوان حامل اصلی این گفتمان و سایر عوامل سیاسی این گفتمان شامل جریان‌های سیاسی، شخصیت‌های مرجع سیاسی، روشنفکران و دانشجویان در دسترس جامعه قرار گرفت. گفتمان اعتدال برای در دسترس قراردادن خود از شبکه‌ها، امکانات، ابزارها، تجهیزات و قابلیت‌های متعدد و ویژه‌ای سود جست که این عناصر کم‌تر در اختیار گفتمان‌های سیاسی رقیب قرار داشت. شبکه گسترده مطبوعاتی و رسانه‌ای، همراهی و حمایت جمع زیادی از هنرمندان از این گفتمان، حضور فعال در فضای عمومی دانشگاه‌ها و استفاده گسترده از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی از جمله شبکه‌ها و ابزارهای بودند که گفتمان اعتدال برای در دسترس قراردادن خود از آنها بهره گرفت. علاوه بر شبکه‌ها و ابزارها، قالب‌های در دسترس قرارگرفتن گفتمان هم در میزان در دسترس بودن آن مؤثر است. غالب گفتمان‌های رقیب از جمله گفتمان ستیزش از قالب‌های نوشتاری و شیوه‌های مرسوم تبلیغات استفاده می‌کردند، اما گفتمان اعتدال علاوه بر این قالب‌ها، از طریق قالب‌های متنوع‌تری چون نمادسازی (کلید)، برگزیدن رنگ و استفاده از شبکه‌های اجتماعی، خود را در دسترس مردم قرار داد. در مجموع، در دسترس قرارگرفتن گفتمان اعتدال با توجه به عوامل سیاسی، امکانات و قالب‌های آن بیش از سایر گفتمان‌هاست. علاوه بر این، پیروزی این گفتمان در انتخابات ریاست جمهوری نیز می‌تواند شاهدی برای بیشتر در دسترس بودن آن باشد.

۴-۳. اعتبار

شرط مهم دیگر دستیابی گفتمان اعتدال به منزلت هژمونیک، کسب اعتبار است. قابلیت اعتبار، یعنی صورت‌بندی گفتمان باید منطبق بر خواست‌ها، ذهنیت‌ها و آرزوهای اکثریت جامعه بوده و از این نظر برای آنها قابل فهم و درک باشد. گفتمان اعتدال در قیاس با سایر گفتمان‌ها در اثر مبارزات سیاسی، توانست خود را از طریق تلاش عاملان سیاسی در دسترس قرار دهد و به واسطه فرایند طرد و برجسته‌سازی توانست اسطوره خود به تصور اجتماعی بدل نماید و اعتبار کسب کند.

گفتمان اعتدال برای کسب اعتبار در نزد مردم خود را با خواسته‌ها، آرزوها و ذهنیت‌های آنها در خصوص موضوع هسته‌ای منطبق نمود. از همین رو، گفتمان اعتدال دال‌های خود را مبتنی بر خواست مردم در رابطه با حفظ دستاوردهای هسته‌ای و کاهش مشکلات و فشارهای اقتصادی و بین‌المللی منطبق نمود. این انطباق را می‌توان در سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های حسن روحانی مشاهده نمود. تأکید روحانی بر چرخش هم‌زمان چرخ سائتریفیوژها و زندگی مردم، تعامل با جهان، رفع تحریم‌ها، رعایت خطوط قرمز در موضوع هسته‌ای و نرمش قهرمانانه در موضوع هسته‌ای، دارای هماهنگی و تطابق بیشتری نسبت به سایر گفتمان‌ها، با خواست و ذهنیت اکثر مردم دارد. از این رو، گفتمان اعتدال به دلیل انطباق با خواست اکثریت مردم، علاوه بر در دسترس بودن دارای اعتبار نیز می‌باشد.

بر این اساس، گفتمان اعتدال در موضوع هسته‌ای به دلیل برخورداری از عوامل سیاسی بیشتر، فعال‌تر و منسجم‌تر، به‌کارگیری فرایندهای طرد و برجسته‌سازی، میزان دسترسی بالا و اعتبار بیشتر نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب، توانست هژمونیک شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد با فراهم‌آوردن چارچوبی نظری بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موف، گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم و کشمکش‌ها و رقابت‌های هژمونیک میان این گفتمان و گفتمان‌های رقیب تبیین گردد. بدین منظور، در بخش نخست، چارچوب نظری پژوهش بر مبنای نظریه گفتمان لاکلا و موف، ارائه گردید. در بخش دوم نیز ابتدا گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم و نظام معنایی حاکم بر آن در قالب گفتمان اعتدال با دال مرکزی تعامل سازنده تبیین و

سپس، چگونگی هژمونیک‌شدن آن در کشمکش با سایر گفتمان‌های رقیب در فضای سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار گرفت.

گفتمان اعتدال در موضوع هسته‌ای با بهره‌گیری از قابلیت‌های چهارگانه نظریه لاکلا و موف توانست در نظم گفتمانی مربوط به موضوع هسته‌ای هژمونیک گردد. در واقع، در مقایسه با گفتمان‌های رقیب، گفتمان اعتدال از قابلیت و توانمندی بیشتری در زمینه عواملان سیاسی، فرایند‌پرد و برجسته‌سازی، دسترسی و اعتبار برخوردار بود و همین امر منجر به هژمونیک‌شدن این گفتمان گردید. همان‌طور که لاکلا و موف در بحث از هژمونی گفتمان‌ها اشاره می‌کنند، هژمونی هر گفتمان همواره موقت و غیردائمی است و گفتمان‌های رقیب همواره در تلاش هستند هژمونی گفتمان مسلط را به چالش بکشند. از همین رو، اگرچه گفتمان اعتدال توانسته با برخورداری از قابلیت‌های هژمونیک، دال مرکزی تعامل سازنده را به موقعیتی هژمونیک برساند، اما این هژمونی دائمی نخواهد بود و گفتمان‌های رقیب در عرصه اجتماعی تلاش می‌کنند هژمونی گفتمان اعتدال در موضوع هسته‌ای را به چالش کشیده و در لحظه ازجاشدگی، زمینه هژمونیک‌شدن خود را فراهم آورند. بنابراین، ما همچنان شاهد جدال گفتمان‌ها و نظام‌های معنایی رقیب بر سر موضوع هسته‌ای خواهیم بود و هژمونی گفتمان اعتدال موقت و منوط به تداوم قابلیت‌های هژمونیک‌ساز آن است.

منابع

- حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۳): «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *علوم سیاسی*، سال هفتم، ش ۲۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹): *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲): «سیاست تعادل و توازن»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۷۴، صص ۱۲-۱۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲الف): «توازن آرمان و واقعیت»، *مهرنامه*، سال چهارم، شماره ۳۲، آذرماه.
- روحانی، حسن، سخنرانی در جمع راهپیمایان ۲۲ بهمن، ۹۲/۱۱/۲۲.
- روحانی، حسن، سخنرانی در جلسه هیئت دولت، ۱۳۹۲/۹/۱۲.
- روحانی، حسن، سخنرانی در مراسم تجلیل از استادان نمونه کشور، ۱۳۹۳/۲/۱۴.
- روحانی، حسن، سخنرانی در افتتاحیه نهمین کنفرانس اتحادیه مجالس کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹.
- روحانی، حسن، سخنرانی در دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۲/۱۱/۱۵.
- روحانی، حسن، سخنرانی در مراسم بزرگداشت روز مددکار، ۱۳۹۳/۲/۲۳.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴): *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی*، تهران: نی.
- سلیمی، حسین (۱۳۹۲): «رهیافت سیاست خارجی دولت امید»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۷۴، صص ۲۰-۲۵.
- صدر، محمد، (۱۳۸۶): «نظریه‌های گفتمان (از زبان‌شناسی تا علوم سیاسی)»، *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۷۲-۲۰۷.
- قجری، حسینعلی، نظری، جواد (۱۳۹۲): *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- قجری، حسینعلی (۱۳۸۸): «تحلیلی بر گفتمان سیاسی امام خمینی در انقلاب اسلامی»، *پژوهشنامه متین*، شماره ۴۵، صص ۱۰۵-۱۲۶.
- گیببیز، جان، ریمر، آر (۱۳۸۴): *سیاست پست‌مدرنیته*، ترجمه: منصور انصاری، تهران: گام نو.

- لاکلا، ارنست، موف، شانتال (۱۳۹۲)؛ *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی، به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال*، ترجمه محمد رضایی، تهران: ثالث.
- مارش، دیوید، و استوکر، جری (۱۳۸۴)؛ *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۹)؛ «برنامه هسته‌ای ایران: تکرر دیدگاه‌ها و زمینه‌های گفتمانی»، *فصلنامه سیاست*، دوره چهارم، صص ۳۷۴-۳۵۵.
- هوارث، دیوید (۱۳۸۴)؛ «نظریه گفتمان»، در مارش، دیوید، و استوکر، جری، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹)؛ *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، تهران: نی.

- Fairclough, N. (1995); *Critical discourse analysis: The critical study of language*, London and New York: Longman.
- Foucault, M. (1989); *The Archaeology of Knowledge*, Translated by A. Sheridan, London: Routledge.
- Hansen, Lene, (2006); *Security as Practice Discourse analysis and the Bosnian war*, New York: Routledge.
- Howarth, N. (2000); *Discourse*, London: Open University Press.
- Howarth, N. (1991); "Reflections on Ernesto Laclau's new reflections on the revolution of our time", *Politikon: South African Journal of Political Studies*, No. 19, Vol. 1, 120-133.
- Laclau, Ernesto (1990); *New Reflections on the Revolution of Our Time*, London: Verso.
- Larsen, Henrik (1997); *Foreign policy and discourse analysis franse and Birtain and Europe*, New York: Routledge.
- Van dijk, Teun A. (1998); "Social cognition and discourse", in H. giles & R. P. Robinson, *Hand book of social psychology and language*, pp. 163-183.
- Smith, Anna Marie (1998); *Laclau and Mouffe*, London: Routledge.
- Wæver, Ole (2002); "Identity, communities and foreign policy: discourse analysis as foreign policy theory", in *European Integration and National Identity The challenge of the Nordic states*, by Wæver, Ole, Hansen, Lene, New York: Routledge.
- Yongtao, Liu (2010); "Discourse, Meanings and IR Studies: Taking the Rhetoric of "Axis of Evil" As a Case", available at: www.confines.mty.itesm.mx.
- Zizek, E (1990); "Beyond Discourse Analysis", in laclau, E., *New reflections on the revolution of our time*, London: Verso.